



## معنی زبان‌شناختی به‌مثابه سلول فیزیولوژیک: پیشنهاد «طرحواره سلولی - شناختی معنی»

مصطفی شهیدی تبار\*

استادیار زبان‌شناسی، بخش زبان‌های خارجی، دانشگاه امام صادق علیه السلام،  
تهران، ایران

Email: shahiditabar@isu.ac.ir



### چکیده

مطالعه حاضر در تلاش است با استفاده پیکره زبانی به ارائه تعریفی جدید از «معنی» بپردازد. چارچوب نظری مورد استفاده در این پژوهش دیدگاه نقشی-شناختی دولی و لوینسون (۲۰۰۱) از گفتمان است. پیکره پژوهش دربرگیرنده چهار روایت است که شامل دو اثر انگلیسی و دو اثر ترکی می‌باشد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که معنی همانند یک سلول عمل می‌کند. بنابراین، مطالعه حاضر معنی را به‌مثابه سلولی فیزیولوژیک دانسته و آن را طرحواره‌ای سلولی-شناختی پیشنهاد می‌کند. طبق طرحواره سلولی-شناختی پیشنهادی در این مطالعه، شکل‌گیری معنی در زبان به‌مثابه تولد یک موجود زنده (مثلاً انسان یا پروانه) است که در سه مرحله شکل می‌گیرد. بنابراین، تولد «پروانه»، «انسان» و «معنی» در زبان از الگویی واحد پیروی می‌کنند. در همه این موارد، یک سلول/واحد (تخم) در مورد پروانه، نطفه در مورد انسان و همچنین واژه در مورد زبان) در مرحله آغازین قرار دارد. در مرحله بعدی، واحد/سلول مذکور رشد نموده (تبدیل تخم به کرم و شفیره در مورد پروانه، تبدیل نطفه به گوشت/استخوان در مورد انسان، و کسب اطلاعات بیشتر و نو در مورد واژه در زبان) و در مرحله نهایی سلول به موجود زنده تبدیل می‌شود (کرم پروانه می‌شود، نطفه انسان می‌شود، واژه در بافت/گفتمان معنی می‌شود). هر یک از نمونه‌های مذکور در بافت خاص خود شکل می‌گیرد: نطفه در رحم مادر، پروانه در محیط زیست خود و واژه در بافت/گفتمان رشد نموده و متولد می‌شوند.

### اطلاعات مقاله

تاریخ ارسال: ۱۳۹۹/۰۹/۱۲  
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۲۲  
تاریخ انتشار: زمستان ۱۳۹۹  
نوع مقاله: علمی پژوهشی

### کلید واژگان:

معنی، سلول، زبان‌شناسی،  
زبان انگلیسی، زبان ترکی

شناسه دیجیتال DOI: 10.22059/jflr.2021.314666.779 کلیه حقوق محفوظ است ۱۳۹۹

شهیدی تبار، مصطفی. (۱۳۹۹). معنی زبان‌شناختی به‌مثابه سلول فیزیولوژیک: پیشنهاد «طرحواره سلولی - شناختی معنی». پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی، (۱۰) ۴، ۸۰۰-۸۱۳.

Shahiditabar, Mostafa (2021). Linguistic meaning as a physiologic cell: Proposing a cellular-cognitive schema of meaning. *Journal of Foreign Language Research*, 10 (4), 800-813.  
DOI: 10.22059/jflr.2021.314666.779

\* مصطفی شهیدی تبار استادیار زبان‌شناسی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام است. حیطه‌های تحقیقاتی مورد علاقه او زبان‌شناسی و ادبیات می‌باشد.



# Linguistic meaning as a physiologic cell: Proposing a cellular-cognitive schema of meaning



**Mostafa Shahiditabar\***

Assistant Professor of Linguistics, Imam Sadiq University,  
Tehran, Iran  
Email: shahiditabar@isu.ac.ir

## ABSTRACT

This study aims to propose a new definition of 'meaning' using corpus linguistics. The framework used in the current study is the Dooley and Levinsohn's (2001) model of functional-cognitive approach. The corpus of the study contains 4 narratives (two English narratives and two Turkish ones). The results of the study show that meaning develops like a cell. As far as the study is concerned, meaning, as a physiologic cell, can be imagined as a cellular-cognitive schema. According to the cellular-cognitive schema, meaning is built in three steps like giving a birth (to a baby or a butterfly). That is, the birth of a baby, a butterfly, and meaning follow the same pattern. In the mentioned items, a cell or a unit (caterpillar regarding butterfly, sperm regarding baby, word regarding meaning) is located in the initial step. In the second step, there happens to be a cell/unit growth (butterfly: egg, caterpillar, chrysalis, butterfly; baby: sperm, getting flesh/bone, baby; language: word gets new information). And in the final step, the cell/unit turns into a live creature (a caterpillar turns into a butterfly, a sperm turns into a baby, a word gets its meaning). Each of the items is produced in its context (sperm in mother's womb, butterfly in its living environment, and language in linguistic context).

DOI: 10.22059/jflr.2021.314666.779

© 2021 All rights reserved.

## ARTICLE INFO

Article history:

Received:  
2nd, December, 2020

Accepted:  
11th, January, 2021

Available online:  
Winter 2021

## Keywords:

meaning, cell, linguistics,  
English, Turkish

Shahiditabar, Mostafa (2021). Linguistic meaning as a physiologic cell: Proposing a cellular-cognitive schema of meaning. *Journal of Foreign Language Research*, 10 (4), 800-813.

DOI: 10.22059/jflr.2021.314666.779

\* Mostafa Shahiditabar is an assistant professor of linguistics at Imam Sadiq University. His research of interest are linguistics and literature.

## ۱. مقدمه

مطالعه حاضر بر آن است تا به مدد علم زبان‌شناسی از ادبیات و زبان بهره‌جسته و در تلاش برای ارائه تعریفی شناختی از «شکل‌گیری معنی و تحلیل» باشد. مهم‌ترین پرسش مطالعه پیش روی این است که معنی چه زمانی شکل می‌گیرد؟ آیا وقتی واژه‌ای بیان می‌شود، معنی با آن در درون آن واژه وجود دارد یا در مراحل بعدی شکل می‌گیرد؟ برای پاسخ دادن به این مسئله اساسی از پیکره زبانی استفاده خواهد شد. با بکارگیری پیکره زبانی می‌توان امیدوار بود تا پاسخی مناسب برای سؤال مطرح شده یافت.

یکی از عوامل مؤثر در شکل‌گیری معنی اطلاعات پیشین (prior knowledge) در جمله است. مروری بر ادبیات پژوهش نشان می‌دهد که یکی از مرتبط‌ترین تعاریف ارائه شده پیرامون مفهوم اطلاعات پیشین را می‌توان در دیدگاه یول (Yule) (یول، ۲۰۱۰: ۱۴۹-۱۵۰) با استفاده از مثالی از سنفورد و گاراد (Sanford and Garrod) (۱۹۸۱) مشاهده نمود.

(1) John was on his way to school last Friday.  
He was really worried about the math lesson.

هفته گذشته، جان در مسیر مدرسه بود.

او واقعاً نگران درس ریاضی بود.

جورج یول (۲۰۱۰: ۱۴۹) چنین نقل می‌کند: «بیشتر افرادی که از آنها خواسته شد تا حدس بزنند طبق دو جمله مذکور، شغل جان چیست، جان را دانش‌آموز معرفی کردند.» البته، علت چنین تصویری این است که در جملات مذکور، اشاره مستقیمی به شغل جان نشده است. همچنین، یول بر این باور است که بیشتر آنها معتقدند جان با اتوبوس به مدرسه رفته است. تمامی تحلیل‌های مربوط به جان، ارتباطی مستقیم با فرهنگ و تجربیات شخصی ما از «رفتن به مدرسه» دارد. این در حالی است که جان می‌تواند با قایق و یا با شنا کردن نیز به مدرسه رفته باشد.

یول در بخش بعدی تحلیل خود اشاره می‌کند که استنباط (inference) افراد با افزوده شدن اطلاعات احتمالی بعدی در مورد شغل جان، قابل تغییر بوده و می‌تواند تحلیل آنان در مورد جمله را تکمیل و یا تغییر دهد. یول جمله بعدی

را چنین نقل می‌کند:

(2) Last week, he had been unable to control the class.

هفته گذشته، او نتوانست کلاس را کنترل کند.

با شنیدن جمله سوم، بیشتر خوانندگان بر این باور خواهند بود که جان دانش‌آموز نبوده و معلم است. او احتمالاً با اتومبیل شخصی خود به مدرسه رفته و نه با اتوبوس. در حقیقت، تصور ما از شغل جان و همچنین نحوه رفتن او به مدرسه با تکمیل شدن اطلاعات کامل‌تر می‌شود. حال به جمله چهارم بنگرید:

(3) It was unfair of the math teacher to leave him in charge.

منصفانه نبود که معلم ریاضی مسئولیت کلاس را به جان بسپارد. یول معتقد است که با شنیدن جمله بعدی، بیشتر خوانندگان مجدداً به تصور اولیه خود بازمی‌گردند و شغل جان را نه معلم ریاضی بلکه دانش‌آموز (احتمالاً مبصر کلاس) تلقی خواهند نمود. اما با شنیدن جمله نهایی، نظر آنها دوباره تغییر می‌یابد:

(4) After all, it is not a normal part of a kanitor's dutiesk

با این همه، مراقبت از کلاس از وظایف سرایدار نیست.

با شنیدن جمله آخر تحلیل ما از مفهوم مدنظر تکمیل می‌شود. یول بر این باور است که شاید چنین چینی‌اشی از جملات اندکی مصنوعی به نظر رسد اما نمونه مذکور به ما نشان می‌دهد که چگونه تحلیل ما در مورد یک موضوع خاص شکل می‌گیرد و از آن به «شکل‌گیری تحلیل» (interpretation building) یاد می‌کند (یول، ۲۰۱۰: ۱۵۰). او، همچنین، نقل می‌کند که شکل‌گیری تحلیل همان طرحواره (schema) است.

افزودن این نکته ضروری می‌نماید که مثال یول فراتر از نقش اطلاعات پیشین در شکل‌گیری معنی است. آنچه در فراهم ساختن معنی در مثال مذکور کمک می‌کند، افزوده شدن اطلاعات نو در بافت زبانی است. به عبارت دیگر، با دریافت اطلاعات جدید، فهم ما از بافت زبانی و در نتیجه معنی مدنظر کامل‌تر می‌شود.

## ۲. پیشینه تحقیق

ادراک، ذخیره‌سازی و به یاد آوردن هر گفتمانی توسط شنونده تا حدی منطبق بر آن چیزی است که بیان شده است. دیگر مواردی که به ذهن شنونده در غالب نمود ذهنی (mental representation) گفتمان‌ها می‌کند، اطلاعات پیشین وی از جهان اطراف و همچنین پیش‌بینی او از منظور گوینده است.

گفتنی است که اطلاعات پیشین و منظورشناسی گوینده در فرهنگ‌های مختلف، متفاوت است. به عبارت دیگر، ممکن است بخشی از یک جمله در فرهنگ الف اطلاعات پیشین باشد، در حالیکه همان بخش در فرهنگ ب اطلاعات پیشین نبوده و در حوزه اطلاع نو (new information) با ویژگی‌های خاص خود قرار گیرد. بنابراین، خواننده یا شنونده با توجه به فرهنگ خود، اطلاعات دریافتی را در بخش اطلاعات پیشین یا اطلاع نو قرار می‌دهد.

### پیکره پژوهش

پیکره زبانی پژوهش حاضر در دو بخش انگلیسی و ترکی است. در بخش انگلیسی، یک اثر از توماس هاردی (واتسون (Watson)، ۱۹۹۴) به همراه نمونه‌ای از جورج یول (۲۰۱۰) و در بخش ترکی، داستان جیرتدان «کوتوله» (نعمت، ۱۳۹۷) به همراه داستان دوه ایلن قاتیرلار «شتر و قاطرها» (حریری اکبری، ۱۳۹۶) انتخاب شده است. علت اصلی انتخاب مواد زبانی مذکور در دو بخش است؛ الف: معنی‌سازی در خرده‌گفتمان‌های مورد بررسی به نحوی است که می‌تواند ما را در شناخت بهتر و شناختی‌تر معنی کمک کند. به عبارت دیگر، داده‌های زبانی در این پژوهش به ما کمک خواهد کرد تا الگوی مد نظر از معنی مبتنی بر پیکره باشد و نه فقط شم زبانی نویسنده. ب: داده‌های زبانی در این مطالعه تنها از یک زبان نبوده و مطالعه‌ای بین‌زبانی (crosslinguistic) به شمار می‌آید.

### روش پژوهش

در مطالعه حاضر داستان‌ها و اشعار ترکی و انگلیسی با استفاده از مفاهیم گفتمان دولی و لوینسون (۲۰۰۱) برگرفته از کتاب «معرفی مفاهیم پایه تحلیل گفتمان» مورد بررسی قرار خواهد گرفت. روشی که در آثاری نظیر رابرتز (۲۰۰۹)، دلفروز (۲۰۱۰) و نیز نورزهی (۲۰۱۷) نیز از آن استفاده شده است. در برخی موارد، برای غنای جنبه نظری کار، از نظریات

مروری بر پیشینه پژوهش نشان می‌دهد مطالعات اندکی پیرامون شکل‌گیری معنی و مباحث مربوط به اطلاع پیشین صورت پذیرفته است. علاوه بر سنفورد و گاراد (۱۹۸۱) و یول (۲۰۱۰)، یکی از مهم‌ترین و گسترده‌ترین آثار مربوط به حوزه گفتمان مربوط به دولی و لوینسون (Dooley, R. A. and Levinsohn, S. H. (۲۰۰۱)) می‌باشد که در آثاری نظیر رابرتز (۲۰۰۹)، دلفروز (۲۰۱۰) و نیز نورزهی (۲۰۱۷) به کار رفته است. در کنار دیگر آثار نقش‌گرا از جمله کاظمی (۲۰۱۳)، هیچ یک از آثار مذکور به ارائه الگوی شناختی از معنی نپرداخته است. البته برخی مطالعات دیدگاه‌های شناختی/تکوینی به موضوع زبان داشته‌اند. برای نمونه، بیکرتون (Bickerton) دیدگاه تکاملی به زبان را گزارش می‌کند. وی معتقد است زبان نیز همراه با انسان تکامل یافته است، زیرا زبان یکی از بی‌شمار مکانیسم‌های سازگارانه‌ای است که در طول مدت تکامل، گسترش یافته است (بیکرتون، ۱۹۹۰: ۷۵). همچنین، از سوی دیگر، لیکاف (Lakoff) به نظریه نورونی استعاره (The Neural Theory of Metaphor) معتقد است (لیکاف، ۲۰۰۸).

مطالعه پیش روی از دو جنبه اهمیت دارد. الف) پیوند ادبیات و زبان‌شناسی (نمونه‌هایی از شعر و داستان کوتاه بعنوان پیکره زبانی مطالعه حاضر انتخاب شده تا بتوان از طریق آن به ارائه تعریفی شناختی از معنی و تحلیل دست داد، ب) ارائه تعریفی مبتکرانه و خلاقانه از معنی زبان شناختی.

## ۳. چارچوب نظری

دولی و لوینسون (۲۰۰۱) چارچوبی زایا و کاربردی در حوزه ساخت گفتمان (discourse structure) است که نگرشی نقشی-شناختی (functional-cognitive) به زبان دارد. طبق این دیدگاه، نظامی که شنونده از طریق آن با گفتمان در ارتباط است تنها به ساخت‌های زبانی محدود نمی‌شود. بلکه، این نظام در سطحی بنیادین‌تر، نمود چگونگی ظهور و ذخیره مفاهیم در ذهن است. صورت‌های زبانی که سخنگویان از آن بهره گرفته و در تشکیل این نظام نقش مهمی ایفا می‌کنند. اما مطالعات روان‌شناختی حاکی از آن است که نحوه

هم‌سو همچون یول (۲۰۱۰) نیز استفاده خواهد شد. افزودن این نکته ضروری می‌نماید آنچه در بررسی پیکره زبانی این تحقیق به دنبال آن هستیم، نحوه شکل‌گیری معنی است. بنابراین، داده‌های زبانی این پژوهش، خواه شعر توماس هاردی خواه روایت ترکی جیرتدان «کوتوله» نوشته ووقار نعمت، تنها از حیث شکل‌گیری معنی و تحلیل مورد سنجش و ارزیابی قرار گرفته و مسائل مربوط ویژگی‌های زیبایی-شناختی شعری و ... مد نظر نخواهد بود. برای به دست دادن طرحواره شکل‌گیری معنی و تحلیل در زبان، در گام نخست به بررسی داده‌های مطالعه خواهیم پرداخت. آنگاه، روند شکل‌گیری معنی در هر روایت بررسی خواهد شد. در گام نهایی، با توجه نمونه‌های بررسی‌شده، الگوی مدنظر ارائه خواهد شد.

#### ۴. نتایج و بحث و بررسی

الف: روایت انگلیسی توماس هاردی (واتسون، ۱۹۹۴)  
توماس هاردی در شعر ذیل از ابزار شکل‌گیری تحلیل برای بیان اوج شعر خود بهره جسته است. ترجمه مضمونی شعر توسط نگارنده ارائه شده است:

"Ah, are you digging on my grave  
My loved one?--planting rue?"  
--"No; yesterday he went to wed  
One of the brightest wealth has bred.  
'It cannot hurt her now,' he said,  
That I 'should not be true."

«آه، آیا تو هستی که بر سر مزار من می‌کوبی؟  
ای معشوقه من؟ و گل غم و تاسف می‌کاری؟»  
«نه؛ او دیروز با فردی ثروتمندی ازدواج کرد.  
و گفت: ازدواج من نمی‌تواند معشوقه‌ام را بیازارد.»

در این بند، شاعر نشان می‌دهد که فردی در قبر خود خوابیده که ناگه مهمان ناخوانده‌ای بر او وارد می‌شود. در شروع شعر، حتی جنسیت فرد خوابیده در قبر مشخص نیست. با به کارگیری واژه (loved) در خط دوم و ضمیر (he) در خط سوم مشخص می‌گردد که آن فرد، یک خانم است. آغاز شعر با تصویر فردی خفته در قبر است که این تصویر در یک اثر ادبی نشان‌دهنده دیدگاه تاریک شاعر نسبت به زندگی می‌باشد. این تصویرسازی در ابتدای شعر توسط

شاعر در ذهن خواننده شکل می‌گیرد. پس از شناخت جنسیت فرد مدفون در قبر با توجه به اطلاعات نو که در خطوط ۲ و ۳ ارائه شد، خواننده به دنبال کشف ماهیت فردی است که بر روی قبر در حال کندن آن است. شاعر برای شناسایی او، در این بند پرسشی را مطرح می‌کند: کیست که بر قبر من می‌کوبد/ قبر مرا می‌کند؟ این پرسش، در حقیقت، آغازگر کشف ماهیت فرد مورد نظر است که کمک می‌کند تا فهم و تحلیل ما از موضوع کامل شود.

"Then who is digging on my grave?  
My nearest dearest kin?"  
--"Ah, no; they sit and think, 'What  
use!  
What good will planting flowers  
produce?  
No tendance of her mound can loose  
Her spirit from Death's gin."

«پس آنگاه، کیست که بر سر مزارم می‌کوبد؟  
اقوام نزدیک و عزیزم؟»  
«آه، نه. آنها نشستند و اندیشیدند که چه فایده!  
از کاشتن گل بر مزار تو چو سودی عاید می‌شود؟  
حضور ما بر مزار او نمی‌تواند  
روح او را از دام مرگ برهاند.»

در این بند، بعد از اینکه اولین حدس فرد مدفون از ماهیت فرد حاضر در بالای قبر اشتباه شد، در تلاش برای پیدا کردن حقیقت حدس دیگری می‌زند. او بر این باور است که اگر معشوقه‌اش به دیدار وی بر سر مزارش نیامده‌اند، حتماً اقوام و خویشان او به دیدار او آمده‌اند. جالب اینجاست که فرد حاضر این حدس وی را نیز رد می‌کند. گفتگوی بین دو شخصیت داستان در شعر مذکور خواننده را با شاعر همراه ساخته و باعث می‌شود تا خواننده نیز با فرد درون قبر همزادپنداری نماید. این همزادپنداری به مثابه تلاش خواننده/شنونده برای شناخت و کشف هویت فرد بالای قبر می‌باشد. به عبارت دیگر، مهم‌ترین مسئله‌ای که خواننده به دنبال کشف آن در این شعر است، ماهیت فرد حاضر می‌باشد. یعنی، تحلیل خواننده از حوادث موجود در داستان تا این بیت از شعر، هنوز تکمیل نشده است.

"But someone digs upon my grave?  
My enemy?--prodding sly?"  
--"Nay; when she heard you had

passed the Gate  
That shuts on all flesh soon or late,  
She thought you no more worth her  
hate,  
And cares not where you lie."

«اما کسی روی مزارم می‌کوبد؟»

دشمن من؟ - با کندن مزارم قصد حيله‌گری دارد؟"  
"نه؛ وقتی آن زن شنید آن شتر که دیر یا زود در هر خانه  
می‌خوابد، در خانه‌ات خوابیده،  
دیگر تو را لایق تنفر هم ندید،  
و کاری به جای خفتن تو ندارد.»

در این بند، بعد از اینکه اولین و دومین حدس‌های فرد  
مدفون از ماهیت فرد حاضر در بالای قبر اشتباه شد، در تلاش  
برای پیدا کردن حقیقت، حدس سوم خود را با ترس بیان  
می‌کند. او بر این باور است که اگر معشوقه و اقوامش به  
دیدار وی بر سر مزار او نیامده‌اند، حتما دشمن او برای گرفتن  
انتقام به دیدار او آمده است. اما فرد حاضر این حدس وی را  
نیز رد می‌کند. تا این بند از شعر، تمام تلاش‌های فرد داخل  
قبر در شناسایی ماهیت فرد بالای قبر بی‌نتیجه مانده است.  
نکته قابل توجه دیگر در این بند این مسئله است که با شنیدن  
نام دشمن، خواننده/شنونده منتظر پاسخ فرد حاضر در مورد  
تایید یا رد حدس مورد نظر است. پس از شنیدن پاسخ منفی  
در مورد حدس مذکور، خواننده منتظر شنیدن علت نیامدن  
دشمن بر سر قبر مُرده است. در تمامی این مراحل، تصویر ما  
از داستان مدنظر شاعر در حال شکل‌گیری است. شاید خیلی  
از خواننده‌ها علت نیامدن دشمن را چیزی غیر از آنچه متصور  
باشند که راوی داستان در شعر بیان می‌کند. همه اینها بخشی  
از روند شناختی شکل‌گیری تحلیل است.

"Then, who is digging on my grave?  
Say--since I have not guessed!"  
--"O it is I, my mistress dear,  
Your little dog, who still lives near,  
And much I hope my movements  
here  
Have not disturbed your rest?"

«پس، چه کسی مشغول کوبیدن بر مزار من است؟»

خودت بگو - چون نتوانستم حدس بزنم!"

"-آه، من هستم، بانوی گرامی من،

سگ کوچک شما، که هنوز در این نزدیکی‌ها زندگی می‌کند،

و بسیار امیدوارم که حرکات من در اینجا،  
استراحت شما را مختل نکرده باشد؟"

در این بند، بعد از اینکه تمام حدس‌های فرد مدفون از  
ماهیت فرد حاضر در بالای قبر اشتباه شد، او دیگر از خود  
فرد می‌پرسد که ماهیتش را آشکار سازد. آنگاه فرد با گفتن  
واژه بانوی من (mistress) نشان می‌دهد که فرد حاضر کسی  
نیست جز سگ خانگی آن زن داخل قبر. این پاسخ فرد حاضر  
بر سر قبر تصویری بسیار تاریک و کدر از مرگ در این شعر  
را نشان می‌دهد که اوج داستان در این شعر محسوب می‌شود.  
نکته حائز اهمیت این است که استفاد از نقل قول مستقیم در  
این شعر همانند آنچه که مارگتز (Margetts) (۲۰۱۵) به آن  
اشاره می‌کند، ابزاری زبانی برای نشان دادن اوج داستان می-  
باشد. این بخش از داستان محل تلاقی دو موضوع می‌باشد.  
اوج داستان و شکل‌گیری تحلیل. به عبارت دیگر، در این نقطه  
از داستان، هم اوج از طریق نقل قول مستقیم اتفاق می‌افتد و  
هم پاسخ سؤالی که از ابتدای داستان به دنبال آن می‌گشتیم را  
پیدا می‌کنیم و تحلیل ما گام به گام شکل می‌گیرد.

"Ah, yes! You dig upon my grave . . .  
Why flashed it not on me  
That one true heart was left behind!  
What feeling do we ever find  
To equal among humankind  
A dog's fidelity!"

«آه، بله! تو بر روی قبر من می‌کوبی...»

چرا به ذهن خودم خطور نکرد؟

و این موجود وفادار از ذهنم دور ماند!

هیچ حسی را در جهان پیدا نخواهم کرد،

در میان انسانها که برابری کند،

با وفاداری سگ!"

در این بند و بند بعدی، حرکت از اوج داستان به سمت  
گره‌گشایی و نتیجه‌نهایی است. پس از کشف ماهیت فرد  
حاضر در بالای قبر که اوج داستان است، راوی به گره‌گشایی  
پرداخته و خود را سرزنش می‌کند که چرا خودش نتوانسته  
وفاداری سگ خانگی‌اش را حدس بزند. تا این مرحله از شعر،  
این مراحل شکل گرفته است: آغاز، حرکت داستان به سمت  
اوج، اوج، و گره‌گشایی. سه مرحله اول (آغاز، حرکت داستان  
به سمت اوج و اوج داستان) منطبق بر شکل‌گیری تحلیل

جورج یول (۲۰۱۰) است. در بند پایانی داستان، راوی به

نتیجه نهایی خود اشاره دارد:

"Mistress, I dug upon your grave  
To bury a bone, in case  
I should be hungry near this spot  
When passing on my daily trot.  
I am sorry, but I quite forgot  
It was your resting-place."

«بانوی من، قصد من از کوبیدن بر قبر شما،

پنهان کردن یک تکه استخوان بود،

ممکن است روزی که در این نزدیکی‌ها هستم، گرسنه،

از مسیر روزانه خود عبور کنم.

به هر حال متأسفم. اما کاملاً فراموش کردم که

اینجا محل استراحت شماست.»

این بند نتیجه نهایی راوی از روایت است. نتیجه‌ای

بسیار تلخ که منشعب از دیدگاه بدبینانه شاعر می‌باشد که

بحث پیرامون آن خارج از حوصله این پژوهش است. طبق

آنچه در شعر روایی توماس هاردی مشاهده شد، شکل‌گیری

مفهوم، لزوماً نقطه‌ای، لحظه‌ای و یا سریع نیست. بلکه تحلیل

یک «روند» است که پس از گذر کردن از مراحل، گاهی

متعدد، شکل می‌گیرد. در دیدگاه دولی و لوینسون (۲۰۰۱)،

جایگاه فعال (activation status) مثالی از جایگاه شناختی

مفاهیم (COGNITIVE STATUS of concepts) است.

طبق نظر آنان، میزان فهم شنونده از راوی داستان، متأثر از

میزان تلاش شناختی‌ای (cognitive effort) است که برای

فهم وی پرداخته شده است. بنابراین، در روایت توماس

هاردی، ما شاهد تلاش شناختی بین راوی و شنونده/خواننده

هستیم تا مفهوم مدنظر نویسنده/شاعر انتقال یابد.

**ب: روایت ترکی دوه ایلن قاتیرلار «شتر و قاطرها»**

در داستان دوه ایلن قاتیرلار «شتر و قاطرها» (حریری اکبری،

۱۳۹۰)، نویسنده از مقداری اطلاعات کهنه (old

information) بعنوان زمینه (background) استفاده

نموده (جهت برانگیختن فعالیت ذهنی شنونده) و سپس

اطلاعات نو را برای بیان اوج داستان در غالب شکل‌گیری

تحلیل به کار می‌بندد.

Əgər be-lim-ə yüz batman əvəz-in-ə

حالت برای-اضافه-عوض واحد اندازه‌گیری صد حالت

برای-اضافه-کمر اگر

min batman yük çat-a-lar,

جمع-شرطی-بار زدن بار واحد اندازه‌گیری هزار

quyruğ-um-a-da on dəvə yer-in-ə

حالت برای-اضافه-جا شتر ده همچنین-حالت برای-

اضافه-دم

yuz dəvə bağla-ya-lar,

جمع.شرطی-بستن شتر صد

ovsar-ım-ı-da balaca uşaq əvəz-in-ə

حالت برای-اضافه-عوض بچه کوچک همچنین-حالت

برای-اضافه-افسار

bir qarqqanqnəl-in-ə ver-ə-lər,

جمع.شرطی-دادن حالت برای-اضافه-دست اضافه-مورچه

یک

gənə-də zz iş-im-i görə-cəg-əm.

اش م-آینده-انجام دادن حالت مفعولی-اضافه-کار خود

همچنین-دوباره

‘اگر به جای صدها کیلو، هزاران کیلو بر روی

کمرم بگذارند، اگر به دم به جای ده شتر، صد

شتر ببندند، اگر افسارم را به جای یک بچه به دست

یک مورچه دهند، من باز هم کار خودم را خواهم

کرد’

[دوه ایلن قاتیرلار: ۲]

در مثال فوق، شتر در پاسخ به قاطرها جملات مذکور

را تولید می‌کند. در واقع قاطرها می‌خواهند شتر را تمسخر

کنند و برای همین از او می‌پرسند که چرا او این همه بار را

تحمل می‌کند در حالی که افسارش در دست یک بچه است.

شتر نیز با تکرار جملات قاطرها (جملاتی که همگی اطلاع

کهنه بوده و به عنوان زمینه به کار رفته‌اند) ذهن

شنونده/خواننده را برای بیان جمله نهایی خود (که حاوی

اطلاع نو است) آماده می‌کند. نویسنده در انتهای داستان برای

پاسخگویی شتر به قاطرها از چندین جمله مقدماتی به شکل

مقدمه‌چینی استفاده می‌کند. این مقدمه‌چینی در تلاش برای

شکل‌گیری تحلیل است.

İndi de-yəcək-sən niyə?,

چرا ۳ش م-آینده-گفتن الان

‘الان خواهی گفت چرا؟’

Niyə-sin-i mən sən-ə de-yər-əm.,

۲ش م-حال-گفتن حالت برایی-تو من حالت مفعولی-

اضافه-چرا

‘چرایش را من برایت می‌گویم.’

Bax!

۲ش م.نگاه کردن.امری

‘بین!’

Mən öz-um dəvə-yəm,

۱ش م.حال.استیدن-شتر اضافه-خود من

nən-əm dəvə-dir,

۲ش م.حال-استیدن-شتر اضافه-مادر

dədəm-də.,

همچنین-پدر

‘من خودم شترم. مادرم هم شتر است و نیز پدرم.’

On-a gör-ə,

حالت برایی-علت حالت برایی-او

siz-in-ki mən-lən tut-maz.,

نفی ساز.۳ش م-گرفتن با-من ملکی-اضافه-شما

‘برای همین آب من و شما در یک جوی نخواهد رفت’

Niyə-ki,

که-چرا

siz öz-unuz qatır-szz,

۳ش ج.حال.استیدن-قاطر اضافه-خود شما

nənə-niz madiyan-dı,

۳ش م.گذشته-مادیان ۳ش ج-مادر

dədə-niz eşşək!

الاغ ۳ش ج-پدر

‘زیرا که شماها خودتان قاطر هستید، مادرهایتان

مادیان و پدرهایتان الاغ!’

[دوه ایلن قاتیرلار: ۲]

در حقیقت، بند آخر پاره‌گفت (utterance) در جمله

فوق (... و پدرهایتان الاغ!) اطلاع نو است و شنونده/خواننده

بالاخره پس از چندین جمله مقدماتی که همگی اطلاع کهنه

بودند منظور شتر را از این همه به اصطلاح صغری کبری  
چیدن فهمید (یعنی معنی کامل شد). طبق آنچه در روایت  
مذکور مشاهد شد، شکل‌گیری تحلیل در این روایت نیز  
روندی شناختی می‌باشد که بین راوی و شنونده مشترک بوده  
و هر دو هم در (میزان) تولید و هم در (میزان) فهم آن دخیل  
هستند.

### ج) روایت ترکی جیرتدان

در این روایت، جیرتدان «کوتوله»، قهرمان داستان، و  
دوستانش در خانه دیو، ضدقهرمان، گرفتار شده‌اند. دیو پس  
از خوردن شام، آنها را به رختخوابشان فرستاده و منتظر می-  
ماند تا بخوابند. ا. قصد دارد در فرصت مناسب همه بچه‌ها را  
بخورد. در این بخش از داستان، راوی در تلاش است تا  
«دست دست کردن جیرتدان» با هدف «فریب دادن دیو» و در  
نهایت نجات دوستانش توسط وی را در تلاشی شناختی از  
طریق «بهانه‌گیری‌های متعدد» جیرتدان نشان دهد. دیو برای  
اطمینان از خواب بودن بچه‌ها، از آنها به دفعات می‌پرسد چه  
کسی خواب است و چه کسی بیدار. جیرتدان هر بار پس از  
پرسش دیو می‌گوید که همه خوابند اما جیرتدان بیدار است.  
دیو علت بیداری جیرتدان را جویا می‌شود و جیرتدان، در هر  
با سؤال کردن دیو علتی واهی می‌گوید تا شاید به طریقی دیو  
را فریفته و دوستانش را از خواب بیدار کرده و فرار کنند.  
جیرتدان پاسخ‌های ذیل را در پرسش دیو می‌گوید:

Cırtan-ın nənə-si hər gecə o-na qayğanaq  
bişir-ib

پسوند حال کامل ساز-پختن خاکینه حالت برایی-او شب هر  
۳ش م.ملکیت-مادربزرگ اضافه-حیرتدان

ver-ər-di.

۳ش م.گذشته-صفت ساز-دادن

‘مادربزرگ جیرتدان هر شب قبل از خواب به او

خاکینه می‌پخت و می‌داد.’

Cırtan-ın nənə-si hər gecə o-na daılı-  
qovurqa bişir-ib

پسوند حال کامل ساز-پختن داشلی قوورغا حالت برایی-  
او شب هر ۳ش م.ملکیت-مادربزرگ اضافه-حیرتدان

ver-ər-di.

۳ش م.گذشته-صفت ساز-دادن



مادربزرگ جیرتدان هر شب قبل از خواب به او «داشلی قووورغا» (نوعی خوراکی) می‌پخت و می‌داد.

### Cırtan isə: Cırtan-ın nənə-si

۳ش م.ملکی-مادربزرگ اضافه-جیرتدان درمورد جیرتدان

### hər axşam yemək-dən sonra o-na çay qaynad-ıb

پسوند حال کامل ساز-جوشاندن چایی حالت برای-او بعد حالت ازی-غذا عصر هر

ver-ər-di,

۳ش م.گذشته-صفت ساز-دادن

جیرتدان گفت: مادربزرگ جیرتدان هر عصر پس از غذا برای وی چایی دم می‌کرد و می‌داد

### Cırtan-ın nənə-si hər gecə çay-dan

حالت ازی-رودخانه شب هر حالت برای-۳ش م.مادربزرگ اضافه-جیرتدان

### xəlbir-lə su gətir-ər-di,

۳ش م.گذشته-صفت ساز-آوردن آب حالت ابزاری-الک

ver-ər-di

۳ش م.گذشته-صفت ساز-دادن

مادربزرگ جیرتدان هر شب پس از چایی، می‌رفت و از روخانه برای جیرتدان در داخل الک آب می‌آورد.

[جیرتدان: ۱۱۱-۱۱۲]

پس از شنیدن جملات و بهانه‌گیری‌های جیرتدان، دیو بلند شده و الکی برداشته و راهی رودخانه می‌شود. خلاصه آنچه که بین جیرتدان بعنوان قهرمان داستان و دیو بعنوان ضدقهرمان در این بخش از داستان رد و بدل شده است، چهار درخواست جیرتدان از دیو می‌باشد. این چهار درخواست که با هدف به تعویق انداختن قصد شوم دیو، به شرح ذیل می‌باشد: ۱. مادربزرگ جیرتدان هر شب قبل از خواب برای او خاگینه می‌پخت و می‌داد. ۲. مادربزرگ جیرتدان هر شب قبل از خواب برای او خوراکی می‌پخت و می‌داد. ۳. مادربزرگ جیرتدان هر عصر پس از غذا برای وی چایی دم می‌کرد و می‌داد. ۴. مادربزرگ جیرتدان هر شب پس از چایی، می‌رفت و از روخانه برای جیرتدان در داخل الک آب

می‌آورد. بنابراین، دیو هم باید همه اینها را برای جیرتدان فراهم سازد.

همانگونه که در این نمونه قابل مشاهده است، راوی در تلاش است تا بهانه‌جویی‌های جیرتدان را بعنوان ابزاری برای به تعویق انداختن نقشه دیو نشان دهد. همچنین، شنوندگان این داستان (کودکان) با راوی همراه هستند تا نکند بهانه‌های جیرتدان تمام شده و یا نقشه او برملا شود، تا اینکه جیرتدان، دیو را به رودخانه فرستاده و دوستان خود را از خواب بیدار کرده و همگی فرار می‌کنند.

در این روایت وقتی قهرمان داستان بیدار است و دیگر شخصیت‌ها همگی خوابند، پرسشی در ذهن شنونده/خواننده، با هدف فهم کامل‌تر موضوع، شکل می‌گیرد و بلافاصله او را به کشف پاسخ آن ترغیب می‌کند. شنونده/خواننده پاسخ را پیدا می‌کند: اتفاقی خواهد افتاد و آن اتفاق مربوط به بیدار ماندن قهرمان داستان خواهد بود. در گام بعدی، زمانی که جیرتدان به دفعات زیاد از دیو درخواست غذا، چایی و ... کرده و در تلاش است تا به خواب نرود، شنونده/خواننده به این نتیجه می‌رسد که او در سر نقشه‌ای را می‌پروراند. تلاش شنونده/خواننده برای کشف علت بهانه‌جویی‌های مکرر جیرتدان ادامه می‌یابد تا لحظه‌ای که قهرمان داستان دیو را بیرون از خانه فرستاده و دوستانش را از خواب بیدار کرده و از دست دیو فرار می‌کنند.

مرور نمونه‌های اشاره شد در بیکره پژوهش نشان می‌دهد که شکل‌گیری تحلیل در یک جمله اتفاق نمی‌افتد. گاه در دو یا سه جمله، گاه در تعداد جملات بیشتر. آنچه مهم است این مسئله است که در شکل‌گیری تحلیل، تصویر کامل از آنچه در ذهن راوی وجود دارد، از ابتدای روایت مشخص نیست. به عبارت دیگر، تحلیل مدنظر راوی گام به گام ظهور پیدا می‌کند. حتی ممکن است شکل‌گیری تحلیل تا پله آخر هم درست نباشد و نهایتاً در آخرین مرحله ظاهر شود (همانند شعر توماس هاردی). این یافته پژوهش با ادعای یول (۲۰۱۰): ۱۴۹-۱۵۰ منطبق است. یول بر این باور است تحلیل افراد که متأثر از فرهنگ و تجربه زندگی آنها می‌باشد، با افزوده شدن اطلاعات نو تکمیل شده و ممکن است تغییر یابد.

## ۵. پیشنهاد الگویی شناختی از معنی

برای ارائه الگویی شناختی از شکل‌گیری تحلیل مورد

بحث در این پژوهش، در گام نخست، خلاصه نمونه‌هایی از روابط موجود در داده‌های مورد بررسی در خرده‌گفتمان‌های پژوهش حاضر ارائه خواهد شد. برای استخراج الگوی شناختی، ابتدا پرسشی که راوی در آن بخش از داستان به دنبال پاسخ به آن بوده را طرح نموده و پس از آن، حدس‌های احتمالی و یا جملات مقدماتی تا رسیدن به پاسخ مدنظر را ارائه خواهیم نمود. آنگاه، پس از پیدا کردن پاسخ‌های سؤالات، از روند مذکور، الگوی شناختی استخراج خواهیم کرد.

#### الف: داستان جیرتدان:

سؤالی که در داستان به دنبال پاسخ آن هستیم:

علت بیداری جیرتدان چیست؟

حدس‌های احتمالی/جملات مقدماتی تا رسیدن به پاسخ:

۱. مادر بزرگ جیرتدان هر شب قبل از خواب برای او خاگینه/خوراکی/چایی/آب می‌داد، ۲. فریب دادن دیو توسط جیرتدان و نجات دوستانش از دست دیو.

#### ب: داستان شتر و قاطرها:

سؤالی که در داستان به دنبال پاسخ آن هستیم:

چرا شتر این همه بار تحمل می‌کند در حالیکه دُمش به شتر دیگری بسته و افسارش دست یک بچه است؟

حدس‌های احتمالی/جملات مقدماتی تا رسیدن به پاسخ:

۱. اگر به جای صدها کیلو، هزاران کیلو بر روی کمرم بگذارند، ... من باز هم کار خودم را خواهم کرد، ۲. الان خواهی گفت چرا؟، ۳. چرایش را من

برایت می‌گویم، ۴. ببین!، ۵. من خودم شترم. مادرم هم شتر است و نیز پدرم. ۶. برای همین آب من و شما در یک جوی نخواهد رفت، ۷. زیرا که شماها خودتان قاطر هستید، مادرهایتان مادیان و پدرهایتان الاغ!

#### ج: مثال جورج یول:

سؤالی که در داستان به دنبال پاسخ آن هستیم:

شغل جان چیست؟

حدس‌های احتمالی/جملات مقدماتی تا رسیدن به پاسخ:

۱. دانش‌آموز، ۲. معلم، ۳. دانش‌آموز، ۴. سرایدار

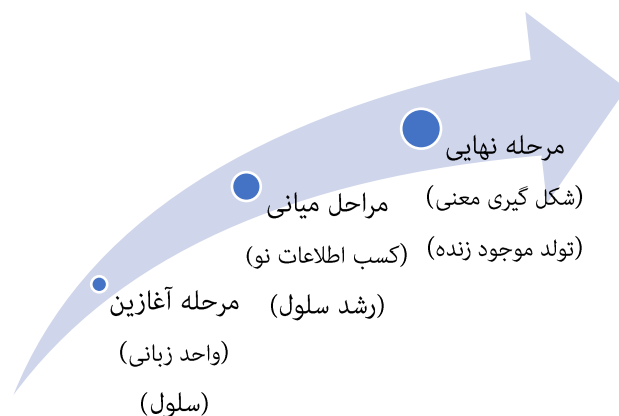
#### د: شعر تماس هاردی:

سؤالی که در داستان به دنبال پاسخ آن هستیم:

فردی که بالای قبر حاضر است، کیست؟

حدس‌های احتمالی/جملات مقدماتی تا رسیدن به پاسخ:

۱. معشوقه فرد، ۲. قوم و خویش وی، ۳. دشمن او برای انتقام‌گیری، ۴. سگ با وفای او
- نگاهی به چهار مثال فوق نشان می‌دهد که یک روند ثابت به شکل یکسان در هر چهار مورد قابل مشاهده است. این روند شامل سه مرحله به قرار زیر است:
۱. هر روایت با پرسشی آغاز می‌شود (مرحله آغازین)،
  ۲. سپس، برای پاسخ دادن به سؤال مدنظر، جملات مقدماتی، خواه به شکل حدس زدن خواه به شکل مقدمه‌چینی، قرار می‌گیرد (مرحله میانی)، ۳. در نهایت، پاسخ سؤال طرح شده بیان/کشف می‌شود (مرحله نهایی). این روند سه مرحله‌ای در نمودار ذیل قابل مشاهده است:



نمودار ۱: الگوی سلولی - شناختی شکل‌گیری معنی

الگوی شناختی فوق از معنی را می‌توان الگویی «سلولی» متصور شد. در علم بیولوژی، اصلی‌ترین واحد متصل به غشا (membrane-bound) (غشا به معنی پوسته) را که هر موجود زنده داراست، سلول نامند. سلول واحد بنیادین ساختاری، عملکردی و زیستی همه موجودات شناخته شده است. به زعم متخصصین بیولوژی، سلول کوچکترین واحد زنده بوده و آن را «بلوک‌های ساختمانی زندگی» (building blocks) می‌نامند (آلبرتز و همکاران، ۲۰۱۹). علت انتخاب الگویی سلولی از این جهت است که «معنی» زمانی درست و کامل شکل می‌گیرد که در گفتمان متولد شود. به اعتقاد نگارنده، معنی در گفتمان در ابتدا به شکل یک سلول است. سلول زبانی مدنظر با دریافت اطلاعات نو تغذیه شده و رشد پیدا می‌کند. این رشد سلولی و تکاملی تا زمانی ادامه خواهد داشت که به یک موجود زنده تبدیل شود. آن زمانی که سلول به موجود زنده تبدیل شد، معنی به شکل صحیح و کامل در گفتمان شکل گرفته است.

در هر یک از نمونه‌های بررسی شده، پرسش آغازین در مرحله نخست همان سلول معنایی است. مرحله میانی که مرحله کسب اطلاعات جدید برای کشف پاسخ سؤال مطرح شده در مرحله قبلی است، همان مرحله تغذیه و رشد سلولی

و تکامل آن برای تبدیل شدن به موجود زنده است. آخرین مرحله در نمونه‌های بررسی شده کشف پاسخ سؤال مطرح شده می‌باشد. در این مرحله که معنی به شکل کامل و درست دریافت شده است، معادل مرحله تولد موجود زنده از سلول مرحله آغازین می‌باشد. برای درک بهتر موضوع، می‌توان این الگو را به مثابه تولد انسان و یا تولد پروانه متصور شد. حال به بررسی هر دو مورد می‌پردازیم.

**تولد انسان:** انسان برای متولد شدن این مراحل را طی می‌کند: انسان از نطفه آغاز به مرحله لخته خون، تکه گوشت، افزودن استخوان و نهایتاً انسان تکامل می‌یابد: مراحل رشد انسان به شکل دقیق در قرآن در آیات مبارکه ۱۲ تا ۱۴ سوره مؤمنون به تصویر کشیده شده است: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِّنْ طِينٍ \* ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ \* ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا \* ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ \*»

بنابراین، انسان برای تولد شدن این مراحل را طی می‌کند: ۱. خاک، ۲. نطفه، ۳. لخته خون، ۴. تکه گوشت، ۵. افزوده شدن استخوان به گوشت، ۶. انسان. مراحل فوق را می‌توان همانند نمودار ذیل متصور شد:



نمودار ۲: مراحل تولد انسان

نام دارد. ۲. دوره رویانی (Embryonic): از آغاز هفته ۴ پس از لقاح تا پایان هفته ۸ پس از لقاح، دوره رویانی نام دارد. ۳. دوره جنینی (Fetal): از آغاز هفته ۹ پس از لقاح تا زمان تولد دوره جنینی نام دارد. از آغاز تا پایان این سه مرحله، نطفه (سلول) تکامل یافته و انسان متولد می‌شود. همانند تولد انسان که روندی تکاملی است (یعنی رشد

پیرامون دیدگاه فیزیولوژیک در مورد مراحل تولد انسان، علم پزشکی دوره‌های زندگی جنین را در سه مرحله تبیین می‌کند. کرمی و حجتی (۱۳۹۱: ۴۹-۵۰) این سه دوره را به شرح زیر بیان می‌کنند:

۱. دوره پیش‌رویانی (Pre-embryonic): از زمان لقاح یا تخمک‌گذاری تا پایان هفته ۳ پس از لقاح دوره پیش‌رویانی

انسان مرحله به مرحله است. این دیدگاه چه با خوانش اسلامی به خلقت انسان، چه با خوانش بیولوژیکی به این قضیه قابل پذیرش است)، تولد پروانه نیز دارای ویژگی تکاملی است. به عبارت دیگر، تکامل در خلقت انسان یا رشد پروانه به معنی آغاز یک روند و رشد و توسعه و رسیدن به مرحله مطلوب است. حال در بخش بعد به بررسی مراحل تولد پروانه خواهیم پرداخت.

**تولد پروانه:** تولد پروانه نیز به مثابه تولد انسان شامل مراحل متعدد است. مراحلی که باعث متولد شدن یک موجود

زنده می‌شود. در مرحله اول تخم به لارو یا کرم تبدیل می‌شود. در این مرحله لارو (یا کرمینه) مقدار زیادی برگ می‌خورد تا خود را برای مرحله بعد آماده کند. مرحله دوم شفیره است، کرم تاری به نام پيله به دور خود می‌تند و مدتی در آن بدون هیچ غذایی زندگی می‌کند. در مرحله سوم پروانه بالغ که دارای بال است از پيله بیرون می‌آید. بنابراین، هر پروانه برای متولد شدن این مراحل را طی می‌کند:

۱. تخم، ۲. کرم، ۳. شفیره، ۴. پروانه
- مراحل تولد پروانه در شکل ذیل نشان داده شده است.



شکل ۱: مراحل تولد پروانه

شکل مراحل تولد پروانه همانند الگوی سلولی - شناختی شکل‌گیری معنی می‌باشد. در هر دو مورد و نیز نمونه مربوط به تولد انسان، یک سلول یا یک واحد (تخم در مورد پروانه، نطفه در مورد انسان و همچنین واژه در مورد زبان) در مرحله آغازین قرار دارد. در مرحله بعدی، واحد/سلول مذکور رشد نموده (تبدیل تخم به کرم و شفیره در مورد پروانه، تبدیل نطفه به گوشت/استخوان در مورد انسان، و کسب اطلاعات بیشتر و نو در مورد واژه در زبان) و در مرحله نهایی سلول به موجود زنده تبدیل می‌شود (کرم پروانه می‌شود، نطفه انسان می‌شود، واژه در بافت/گفتمان معنی می‌شود). همچنین، نباید از بافت هر یک از نمونه‌ها غافل شد. نطفه در رحم مادر، پروانه در محیط زیست خود و واژه در بافت/گفتمان رشد نموده و متولد می‌شوند.

## ۶. نتیجه‌گیری

طبق الگوی سلولی - شناختی معرفی شده در این مطالعه، معنی به مثابه یک موجود زنده است. بنابراین، معنی زمانی شکل می‌گیرد که موجود زنده‌ای متولد شود و این تولد روندی تکاملی است که در بستر گفتمان اتفاق می‌افتد. به عبارت دیگر، واژه زمانی که در بافت زبانی و گفتمانی قرار گیرد معنی پیدا می‌کند. ادعای طرح شده در این پژوهش از دو جنبه اهمیت دارد. در وهله نخست، این نتیجه‌گیری بر مبنی داده‌های زبانی بوده و به عبارت دیگر نتیجه‌ای پیکره-بنیاد (*corpus-based*) و در عین حال بین‌زبانی است و ثانیاً، این ادعا، از لحاظ نظری، با تعریف ویویان اوانس (*Vyvyan Evans*) از واژه، با وجود برخی تفاوت‌ها، تا حدی منطبق است. وی صاحب نظریه الگوهای شناختی و مفاهیم واژگانی

(Lexical Concepts and Cognitive Model Theory) معتقد است که واژه به خودی خود معنی ندارد و زمانی که در بافت و جمله قرار می‌گیرد، معنی پیدا می‌کند (اوانس، ۲۰۰۷). تفاوت ادعای مطرح شده در پژوهش حاضر و تعریف اوانس در این است که اوانس واژه را کاملاً فاقد معنی می‌پندارد اما در ادعای ما واژه همانند سلول عمل می‌کند. در حقیقت، در این خوانش از معنی، واژه همانند سلول، برخی

## منابع

- Alberts, B., Hopkin, K., Johnson, A. D., Morgan, D., Raff M., Roberts, K., and Walter, P. (2019). *Essential cell biology*. Fifth edition. W. W. Norton and Company.
- Bickerton, D. (1990). *Language and species*. Chicago: University of Chicago Press.
- Evans, V. (2007). *A glossary of cognitive linguistics*. Edinburgh: University of Edinburgh Press.
- Delforooz, B. B. (2010). *Discourse features in Balochi of Sistan (Oral narratives)*. Uppsala: Uppsala Universitet.
- Dooley, R. A. and Levinsohn, S. H., (2001). *Analyzing discourse: A manual of basic concepts*. SIL International.
- Kazemi, F. (2013). Layer theme, A new concept in functionalism. *Foreign Language Research Journal*, 3(2), 313-350. doi: 10.22059/jflr.2013.57275.
- Lakoff, G. (2008). The neural theory of metaphor. In Raymond W. Gibbs, JR (Eds.), *The Cambridge handbook of metaphor and*
- thought* (17-38) Cambridge: Cambridge University Press.
- Nourzaei, M. (2017). *Participant reference in three Balochi dialects: Male and female narrations of folktales and biographical tales*. Uppsala: Uppsala Universitet.
- Margetts, A. (2015). Person shift at narrative peak. *Language*, 91(4), 755-805.
- Roberts, J. (2009). *A study of Persian discourse structure*. Uppsala: Uppsala Universitet.
- Sanford, A. and S. Garrod (1981). *Understanding written language*. Wiley.
- Yule, G. (2010) . *The study of language*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Watson, D. (1994). *The Wordsworth dictionary of musical quotations*. Hertfordshire: Wordsworth Reference.

## منابع فارسی

قرآن کریم.

حریری اکبری، محمد (۱۳۹۰). *فؤیبه تون: سیری در فرهنگ*

آذربایجان. تبریز: یاران.

کرمی، مریم و حجتی، حمید (۱۳۹۱). مرور جامع پرستاری

بهداشت مادران و نوزادان. چاپ پنجم. تهران. جامعه نگر.

نعمت، ووقار (۱۳۹۶). گزیندن اوج آلمان دوشلدو: آذربایجان شیفاهی

خالق ناغیل لاری و افسانه لری (قارارداغ بؤلگه سی). تبریز.

بهاردخت.

